

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

حزب کار ایران – توفان

۲۷ نومبر ۲۰۱۳

بیانیه حزب کار ایران (توفان)

تسلیم خفت اور جمهوری سرمایه داری اسلامی به صهیونیسم و امپریالیسم جهانی

و نقض حق مسلم ایران در مسأله هسته نی

در روز ۳ آذر ماه [قوس] ۱۳۹۲ خبرگزاری های جهان از توافق بر سر برنامه هسته نی ایران در ژنیو خبر دادند. از زمان روی کار آمدن حسن فریدون روحانی از طریق یک انتخابات مهندسی شده، از زمان سیاست "نرمش انقلابی" رهبر جمهوری اسلامی، آقای خامنه ای، از شکل برگزاری نشستهای مذاکراتی با نمایندگان قلدراهای جهان و چانه زدن با آنها بر سر منافع ملی ایران، روشن بود که محصول این ماماشات و معانقه طولانی، نوزاد "حرامزاده" ای خواهد بود که به قرارداد کنسرسیوم بعد از کودتای ۲۸ مرداد شبیه است. رژیم جمهوری اسلامی در همان مسیری راه رفت که آخوندهای دربار قاجار رفتند، رد همان راهی گام گذاردند که آیت الله کاشانی در زمان ملی کردن صنعت نفت گام برداشت.

البته این "دستاورد" رژیم جمهوری اسلامی همانگونه که حزب ما در گذشته پیشگوئی کرده بود و اسنادش به تدریج منتشر می شود، جدید نیست. این "نرمش انقلابی" از سه سال پیش توسط احمدی نژاد در مذاکرات پشت پرده با امریکائی ها در مسقط پایتخت عمان صورت گرفته بود. شرط امریکائی ها بعد از سازشها و انعقاد این تسلیم نامه، جایگزینی احمدی نژاد با نماینده ای از اصلاح طلبان بود. لبخند روحانی و تکیه بر "اصلاحات" باید راه همکاری با امپریالیستها را تسهیل می کرد.

تا همین لحظه که حزب ما در مورد ماهیت این سند نظر می دهد هنوز برگردان یکسانی به زبان فارسی در دسترس ایرانیان نیست. آنچه توسط پاره ای نشریات و سازمانها و افراد به فارسی برگردانده شده است در استعمال پاره ای واژه ها تفاوتی دارند و این تفاوتها وزن های گوناگونی از نظر حقوقی خواهند داشت و جای تفسیرهای گوناگون را باز می گذارند.

تا همین لحظه معلوم نیست که چه توافقات دیگری در پشت پرده صورت گرفته است و مردم ایران از آن توافقات بی خبراند و امپریالیستها نیز با توجه به منافع خویش در مورد این توافقات محرمانه سکوت اختیار می کنند. نیاز نیست که این توافقات صرفاً در مورد مسأله هسته نی ایران باشد. این توافقات می تواند در عرصه پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی، تعمیق سیاست های تعدیل اقتصادی، تغییر در سیاست خارجی ایران در برخورد به مسأله فلسطین، لبنان، سوریه، اسرائیل، عراق، افغانستان، تنگه هرمز، ونزول، بولیوی و... باشد. این توافقات می توانند ایران را به

زائده امپریالیسم در منطقه بدل کند. این توافقات نمی تواند بدون اطلاع صهیونیستها صورت پذیرفته باشد و امضای آنها را نداشته باشد. بازیگری نتانیا هو فقط چاشنی خوش طعم کردن این قرارداد خائنه برای اطعام مردم جهان است. در کشوری که خفقان و سرکوب بر آن حاکم است طبیعتاً نمی شود از شفافیت در آن سخن گفت و انتظار داشت که تیم مذاکره کننده ایران در این مدت در مجلس شورای اسلامی گزارش کامل این مذاکرات و دلایل خویش در پذیرفتن این سند رقیت را به بحث افکار عمومی بگذارد. همه رژیمهای مستبد و خونخوار با تشدید سرکوب و اعدامها و با حضور نظامی و انتظامی و گشت نیروهای سرکوب به ایجاد فضائی از ترس و وحشت توسل می جویند تا تصویب این گونه توافقاتها را در مجلس فرمایشی ممکن گردند. از این گذشته نمی توان از نمایندگانی که همه از طریق صافی شورای نگهبان گذشته و فاقد اراده آزاد هستند انتظار داشت از منافع ملی ایران دفاع کنند. در حالی که اکثر نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرارداد را نخوانده مورد تأیید صد درصد خود قرار داده اند و آن را پیروزی برای ایران دانسته اند، نایب رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی گفت:

"ما در مجلس هنوز از جزئیات توافق مطلع نیستیم و نمی توانیم قضاوت کنیم؛ زمانی که جزئیات مطرح شد، مطالب را عنوان می کنیم."

و یا حجة الاسلام وحید احمدی در گفتگو با ایسنا اظهار کرد: "زمانی می توان از توافق هسته‌ئی ایران و ۱+۵ اطلاعات دقیقی کسب کرد که تیم مذاکره کننده کشورمان در مجلس شورای اسلامی حاضر شوند و آنچه در نشست‌ها به صورت توافق مطرح شده را تشریح نمایند."

پس باید پرسید اغلب نمایندگان بله قربان گوئی که این سند را ندیده نخوانده تصویب کرده اند از کجا از مفاد آن خبر داشته اند و از کدام مرجع دستور خیانت گرفته اند؟

مردم ایران باید بدانند که این پیمان یک سند خفت انگیز تسلیم بی قید و شرط است تا امپریالیستها با ادامه سلطه آخوندها در ایران موافقت کنند. این سند همه دستاوردهای مردم ایران را در این مدت، تمام سرمایه های هزینه شده در این عرصه را بر باد داده است و به اوامر استعماری امپریالیسم جهانی گردن نهاده است. و این هنوز از نتایج سحر است. کشور ما ایران هیچ حاصلی از این توافق استعماری ندارد.

حزب کار ایران (توفان) اعلام می کند که هرگز چنین سند ننگینی را به رسمیت نخواهد شناخت و مردم ایران را فرا می خواند که با تصویب این قرارداد خائنه مخالفت کنند و فریب دستگاه تبلیغاتی حسن فریدون روحانی را نخورند. خود مسؤلان رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرده اند:

" جمهوری اسلامی ایران سه موضوع را در دستور کار داشته یکی غنی سازی به عنوان حق مسلم ایران، دوم عدم پذیرش تعلیق و عدم توقف و دیگری آمادگی برای بازرسی همه تأسیسات انرژی اتمی برای راستی آزمائی و آنچه امروز به عنوان توافق حاصل شده خارج از این چارچوب نبوده و همه آنها رعایت شده است." (به نقل از خبرگزاری ایسنا ۱۳۹۲/۰۹/۴).

آیا تیم مذاکره کننده هسته ئی به این خواسته ها رسیده است؟ یا به عکس نه تنها به این خواستها نرسیده، بلکه خفت هائی را پذیرفته است که ننگ تاریخ ایران است. آخوندها می خواهند با روضه خوانی و تبلیغات بر ماهیت این تسلیم نامه پرده استتار بکشند.

حال به تک تک این مسایل بپردازیم:

۱- مقدمه ای بر تفسیر قرارداد:

کسی که متن قرارداد را می خواند می بیند که قرارداد از دو بخش تشکیل شده است. بخش موقت و گذرا و بخش جامع.

توافقاتی که تا کنون صورت گرفته است مربوط به بخش گذرای قرارداد است و بخش جامع که چماق بزرگ است بعداً می آید. در متن قرارداد در مورد بخش جامع چنین می آید:

"این راه حل جامع متضمن یک برنامه غنی سازی با **تعریف مشترک** و محدودیت‌های عملی و اقدامات شفاف‌ساز به منظور تضمین ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای می‌باشد. این راه حل جامع به مثابه یک مجموعاً منسجم خواهد بود که **هیچ بخشی از آن مورد توافق قرار نمی‌گیرد مگر آن که در مورد تمامی بخش‌های آن توافق حاصل شود**"

نخست این که راه حل جامع برای غنی سازی که حق مسلم همه کشورهای امضاء کننده معاهده است باید با **تعریف مشترک و یا با توافق طرفین** صورت گیرد و در ادامه آن می آورند که **هیچ بخشی از آن مورد توافق قرار نمی‌گیرد مگر آن که در مورد تمامی بخش‌های آن توافق حاصل شود**. ناگفته پیداست که تمام تصمیمات آتی این "قرارداد جامع"، دیگر مبتنی بر حقوق منعقد در قراردادهای جهانی و قابل استناد به آنها نیست، بلکه وابسته به طرف امپریالیستی- صهیونیستی است که راضی باشد و یا نباشد. آنها با این حقوق جامع می توانند جلوی فعالیت هسته‌ای ایران را بگیرند و یا نگیرند، آنها می توانند با توجه به این بندها حقوق ایران را پایمال کنند و یا موارد محدودیت کننده دیگری به آن بیفزایند. کشوری که بر این نحوه تفسیر حقوق خود آنها از **موضع ضعف و سرشکستگی** گردن نهاده است، طبیعتاً باید کلیه اوامر و دیکته صهیونیسم و امپریالیستها را در چارچوب "راه حل جامع" بپذیرد. حال اگر این توافق صورت نگرفت ایران دیگر در جای اولش، در جایی که قبل از این مذاکرات قرار داشت، نایستاده است، بلکه همه حقوق خود را از دست داده و از نظر سیاسی به قهقراء پرتاب شده است.

لیکن در همان بخش برنامه موقت، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران به همه خواسته‌های امپریالیسم و صهیونیسم تن در داده و به آمل مردم ایران برای تأمین انرژی برای نسلهای آینده ایران خیانت کرده است. روشن است برنامه غنی سازی جامع که در پیش است، نمی تواند از نظر مفاد و محتوی آن از بخش برنامه موقت عقب تر باشد و خواسته‌های کمتری را در بر بگیرد. به این جهت هنوز این قصه سر دراز دارد.

در مبارزات تبلیغاتی و تفسیرهای سیاسی قبل از این توافقات کنونی، همواره رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به درستی پافشاری می کرد که انتقال پرونده ایران از آژانس بین المللی انرژی هسته‌ای به شورای امنیت سازمان ملل متحد یک اقدام سیاسی بوده و در اثر فشار امپریالیستها صورت گرفته است. در آن زمان به درستی اشاره می شد که قطعنامه‌های شورای امنیت به ضد ایران قطعنامه‌های غیر قانونی هستند و تحریمهای شورای امنیت و یا تحریمهای کنگره آمریکا و اتحادیه اروپا در تناقض کامل با منشور ملل متحد قرار داشته و اقدامی خصمانه به ضد یک کشور عضو سازمان ملل متحد محسوب می شوند. حال در متن قرارداد کنونی تمام این حقوق غیرقانونی را به رسمیت شناخته و سخنان قبلی خویش را پس گرفته اند و از جمله می آورند:

"این راه حل جامع شامل یک فرایند متقابل و قدم به قدم می‌باشد و به رفع همهجانبه تمامی تحریمهای شورای امنیت، تحریمهای چندجانبه و تحریمهای ملی مربوط به برنامه هسته‌ای ایران می‌انجامد.

در فاصله میان گام‌های اولیه و گام آخر، گام‌های دیگری از جمله پرداختن به قطعنامه‌های شورای امنیت با هدف پایان رضایت بخش بررسی موضوع توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد وجود خواهد داشت."

و در جای دیگر این خواسته‌ها را به این نحو بیان می کنند:

"عدم صدور قطعنامه‌های جدید تحریم هسته‌ای توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد.

عدم صدور قطعنامه‌های جدید تحریم هسته‌ای از سوی اتحادیه اروپا.

دولت آمریکا، در چارچوب اختیارات قانونی رئیس جمهور و کنگره از تحمیل تحریمهای جدید هسته‌ای خودداری خواهد کرد."

تأیید این مسایل به رسمیت شناختن حقوق اتحادیه اروپا، کنگره آمریکا و شورای امنیت سازمان ملل در نقض پیمانهای جهانی و زورگویی به ممالک عضو این سازمان بین المللی است. ایران از تمام ادعاهای خویش گذشته است و این یک شکست روشن سیاسی است.

در قرار داد اتهاماتی به ایران زده شده است که بی پایه و مدرک است. این اتهامات تکرار تبلیغات امپریالیسم و صهیونیسم می باشد و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی همه این اتهامات را پذیرفته و به زیر آن امضاء گذارده است. در این قرارداد می آید:

"در حالی که ژانز، مسؤولیت راستی آزمائی اقدامات مربوط به موضوع هسته‌ئی را بر عهده خواهد داشت" (تکیه از توفان) به طور ضمنی پافشاری در تحقق حقوق ایران را دروغگویی اعلام داشته و بر "شک و شبهه" و ادعاهای ممالک امپریالیستی در توجیه نقض حقوق ایران صحنه گذارده اند و جمهوری سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران نیز زیر این اسناد امضاء گذارده است. این امضاء حکم تأیید جرم از جانب متهم است.

۲- حق غنی سازی اورانیوم

ما بارها گفته ایم که غنی سازی اورانیوم حق همه ممالکی است که پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ئی را امضاء کرده اند. تمام ممالک غیر متعهد جهان بارها در نشستهای جهانی بر این حق ایران که حق خود آنها نیز بوده است صحنه گذارده اند. از آنجا که ایران یکی از امضاء کنندگان اولیه این پیمان است طبیعتاً از این حق بدیهی برخوردار است. اعتبار این حق مسلم ایران به تصویب و تأیید امپریالیسم و صهیونیسم و به ویژه امپریالیست آمریکا وابسته نیست.

حال اگر کشوری خودش نسبت به حق قانونی و بدیهی که دارد، شک و تردید داشته باشد و یا عمیقاً به آن معتقد نباشد و یا بخواهد از اعتبار این حق قانونی بکاهد و یا آن را نفی کند، آنوقت آن را به رأی امپریالیستها می گذارد و مدعی می شود که "حق مسلم ایران در غنی سازی" زمانی اعتبار دارد که ممالک امپریالیستی هم بر آن صحنه بگذارند. با این سیاست هر گونه حق مسلمی که در پیمانهای جهانی به ممالک تعلق دارد، وابسته به تأیید زورگویان جهان شده و از درجه اعتبار ساقط است. حقی که بدیهی باشد، نمی تواند اعتبارش به خُلق و خوی امپریالیستها و تصمیمات آنها وابسته باشد. آنها نیز چه بخواهند و چه نخواهند باید به این حق احترام بگذارند. ایران اعتبار حق مسلم خویش را به رأی امپریالیستها وابسته ساخته است و "پذیرش این حق" از جانب آنها را پیروزی خویش تلقی می کند. آقای حسن فریدون روحانی در سخنان خود بر این پیروزی تکیه کرد. به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا): ".... اذعان قدرت‌های بزرگ به این حق ایران (حقوق هسته‌ئی) از دیدگاه سیاسی بسیار ارزشمند است". (۱۳۹۲/۰۹/۴) و یا این که آقای تابش نماینده مجلس جمهوری اسلامی مدعی می شود با بیان این که دنیا امروز حق غنی‌سازی ایران را به رسمیت شناخته: "متن توافق نشان می‌دهد ما در چارچوب ان بی بی تی حق غنی‌سازی داریم."

و یا حجة الاسلام وحید احمدی در گفت‌وگو با ایسنا اظهار کرد: "مهمترین دستاورد این توافقنامه و مذاکرات این است که جهان به حق غنی سازی ایران اعتراف کرد."

دولت جمهوری اسلامی با هو و جنجال می خواهد حقایق را وارونه جلوه دهد. تیم مذاکره کننده ایران از حق مسلم و بدیهی ایران در غنی سازی اورانیوم دست برداشته و آن را وابسته به تصمیم قدرتهای جهانی کرده است. رژیمی که به جای استناد به مفاد روشن قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ئی به تصمیم و تأیید اوباما، جان کری و نتانیاهو استناد می کند، باید منتظر باشد که آنها می توانند به همین اعتبار تصمیمات خویش را عوض کنند. دیگر قانون حاکم نیست، اراده امپریالیسم حاکم است.

حق غنی سازی اورانیوم برای مصارف صلح آمیز حق قانونی ایران بوده است. عدم پذیرش آن از جانب امپریالیسم و صهیونیسم بین الملل زورگوئی و قلدری و نقض تمام پیمانهای امضاء شده جهانی سازمان ملل است. قدرتهای بزرگ جهان و از جمله صاحبان حق و تو نمی توانند از تحقق پیمانهای منعقد در سازمان ملل به بهانه های گوناگون ممانعت کنند. این ایجاد دو نوع حق در سازمان ملل بوده و بی اعتبار کردن همه پیمانهای جهانی است. زیرا تحقق این پیمانها به خُلق و خوی قلدرها و زورگوها وابسته می شود. ادعای ایران که ما این حق را به آنها قبولاندیم و یا این که آنها حق ما را به رسمیت شناختند معنای دیگری ندارد که نماینده جمهوری اسلامی ایران حق اربابان جهان را در نقض پیمانهای جهانی و تحت فشار گذاردن سایر کشورها، به رسمیت شناخته اند. آنها از تحقق بی برو برگرد و بی قید شرط پیمانهای جهانی و حقوق طبیعی خود گذشته و آن را وابسته به زورگوئی امپریالیستها کرده اند. کسانی که هم اکنون از حق خود گذشته و حق امپریالیسم و صهیونیسم جهانی را در نقض حقوق ملل و زورگوئی و فشار و قلدری به رسمیت شناخته اند، باید به فشار بعدی و نقض پیمانهای بعدی نیز تمکین کنند. آنها پذیرفته اند که هیچ حقی تا زمان موافقت امپریالیسم و صهیونیسم اعتبار قطعی ندارد.

پس می بینیم که جمهوری اسلامی از حقوق مسلم ایران برای غنی سازی اورانیوم صرف نظر کرده است و این انصراف را نمی شود پیروزی جلوه داد.

جالب این است که جان کری وزیر امور خارجه امریکا در سخنان تفسیری خویش بر این قرارداد، حتی همین نتایج ساخت و پاخت نفرت انگیز را اساساً منکر شده است و بیان کرده اساساً حقی به نام حق غنی سازی اورانیوم در پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ئی وجود ندارد. به طوری که فرج الله عارفی شگفت انگیزانه در گفت و گو با ایسنا در ۴ آذر ۱۳۹۲، ضمن حمایت از ظریف وزیر امور خارجه، اظهارداشته: "نمی دانیم آنچه که درباره توافقنامه در خبرگزاری های غربی و سخنان اوباما و وزیر امور خارجه امریکا مطرح شده، شیطنت است یا واقعیت دارد و به صحت مطالب مطرح شده از سوی آنها واقف نیستیم."

این اقدام آگاهانه اوباما و جان کری هشدار می دهد که ما حتی امضای خود را قبول نداریم و برای حقوق کسی کوچکترین ارزشی قابل نیستیم. آنها تأیید می کنند که حرف آخر را منافع امپریالیستها تعیین می کند و می شود صدها قرارداد بی پشتوانه نیز امضاء کرد و به آن عمل نکرد. واقعیت آن است که زبان گلوله زبان حق است و تنها زبانی است که همراه با چاشنی تهدید از حلقوم امپریالیسم بیرون می آید.

رو قوی شو اگر راحت جهان طلبی

که در نظام طبیعت ضعیف پایمال است.

۳- عدم پذیرش تعلیق و عدم توقف

یکی دیگر از خواستهای رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که تحقق پیدا نکرده است، پذیرش خواست تعلیق است. تمام مفاد قرارداد نشان می دهد که رژیم ایران به خواست تعلیق امپریالیستها تن در داده و از حقوق خود گذشته است. این تسلیم بسیار آگاهانه و نه در اثر اشتباه صورت گرفته است، زیرا رژیم کوشیده واژه هائی بیابد و در متن قرار داد بگنجانند که توسط آن بتواند افکار عمومی مردم ایران را فریب دهد. حال به این نکات توجه کنید:

"نیمی از اورانیوم موجود غنی شده ۲۰ درصد را به صورت اکسید ۲۰ درصد برای تولید سوخت راکتور تحقیقاتی تهران ذخیره نماید. بقیه ۲۰ درصد UF6 (Uranhexafluorid) را به مواد کمتر از ۵ درصد رقیق نماید. خط برگشت پذیر نیز وجود نداشته باشد."

این توافق به آن معناست که ایران غنی سازی ۲۰ در صدی را نه تنها معلق، بلکه از آن برای همیشه بجز در مورد استثنائی راکتور تحقیقاتی دانشگاه تهران صرفنظر می کند. در بند بعدی می آورد:

"ایران اعلام می کند که برای این دوره ۶ ماهه، اورانیوم را به سطح بالاتر از ۵ درصد غنی سازی نکند."

مفهوم این اظهار نظر این است که طرف ایرانی، غنی سازی اورانیوم بیش از ۵ درصد را در عرض این ششماه معلق می کند و البته همانطور که در قرارداد ذکر شده در توافق جامعی که باید مورد تأیید صهیونیسم و امپریالیسم باشد، جایی برای غنی سازی بیشتر در آینده باقی نمی ماند. حال به بند مورد توافق بعدی مراجعه کنیم:

"ایران اعلام می کند که فعالیت های خود در تأسیسات سوخت هسته ای نطنز، فردو و یا راکتور اراک را که توسط آژانس با نام IR-40 شناسائی می شود، بیش از این گسترش نخواهد داد."

معنی "بیش از این گسترش نخواهد داد" یعنی این که آنها را تعطیل می کند که چیزی حتی بیش از تعلیق فعالیت آنهاست. وقتی امری در دوران توافق قرارداد موقت مورد تأیید دو طرف قرار می گیرد، حتما در زمان انعقاد قرارداد جامع به قوت خود باقی می ماند، اگر تازه شرایط بدتری بر آن مترتب نگردد. جمهوری اسلامی واژه "تعطیل" را با "قطع گسترش بیشتر" جایگزین کرده است.

از همین نمونه های روشن بر می آید که ایران به تعلیق و تعطیل تولید اورانیوم تن در داده است و بازی با واژه ها نمی تواند این امر را پنهان کند.

رژیم جمهوری اسلامی تمام فعالیتهای هسته ای و پژوهشی را در فردو و اراک تعطیل کرده است و میلیاردها دلاری را که ملت ایران برای دستیابی به فن آوری علمی و غنی سازی اورانیوم و عدم وابستگی به انرژی فسیلی هزینه کرده است بر باد داده است. رژیم جمهوری اسلامی این اتهام را که تأسیسات اراک با آب سنگین و تولید پلوتونیوم تنها برای ساختن بمب اتمی به کار می رود پذیرفته و بر تمام ادعاهای قبلی خویش تا به امروز قلم بطلان کشیده است. مگر اسرائیل، ژاپن، کوریای جنوبی، آلمان، جمهوری چک، اوکراین، آرژانتین، برزیل، کانادا و... پلوتونیوم در اختیار ندارند؟ چرا کسی به آنها ایرادی نمی گیرد؟ چرا باید تنها پلوتونیوم ایران محصول دو منظوره باشد و برای ساختن بمب اتمی به کار رود؟ در حالی که میله های سوخت ناشی از تولید پلوتونیوم اقتصادی تر، و مشکلات ناشی از انبار کردن تفاله های اتمی را کاهش می دهد.

رژیم جمهوری اسلامی به صراحت به این "نرمش انقلابی" و نوشیدن جام زهر اشاره نمی کند، بلکه از در عقب وارد می شود و در زمینه توافقاتی که باید صورت گیرد می نویسد:

"شامل همکاری بین المللی هسته ای غیر نظامی باشد، که این همکاری ها از جمله در خصوص دستیابی به راکتورهای مدرن آب سبک قدرت و تحقیقاتی و تجهیزات مرتبط و نیز عرضه سوخت هسته ای مدرن و برنامه های تحقیق و توسعه (R&D) مورد توافق می باشد."

به زبان روشن دولت جمهوری اسلامی تأیید می کند که تأسیسات هسته ای اراک اهداف نظامی دارد و ایران در آینده از خیر این تأسیسات می گذرد زیرا قصد ندارد اهداف نظامی را دنبال کند و از این گذشته نیروگاههای آب سبک خلاف آب سنگین که تولید پلوتونیوم می کند در خدمت اهداف نظامی نیست و ایران از تولید تأسیسات تولید آب سنگین صرفنظر کرده آن را تعطیل می کند.

۴- آمادگی برای بازرسی همه تأسیسات انرژی اتمی

این ادعا که آژانس بین المللی انرژی اتمی حق ندارد از تأسیسات هسته ای ایران بازدید کند دروغ امپریالیستها و صهیونیستها بود. این آژانس حق ندارد از تأسیسات اتمی امریکا و اسرائیل و انگلستان و فرانسه بازدید به عمل آورد

ولی در مورد ایران همیشه این کار را کرده بودند و برای نظارت بیشتر حتی دوربینهای کنترل نیز نصب کرده بودند. واقعیت این بود که این آژانس به عنوان عامل جاسوسی امپریالیستها و صهیونیستها عمل می کرد. جاسوسانی که در داخل این هیأتها نمایندگی بودند اسامی برملا نشده دانشمندان اتمی ایران را به سازمانهای جاسوسی می دادند تا آنها را ترور کنند. اطلاعات مربوط به تأسیسات اتمی را در اختیار سازمان سیا و موساد قرار می دادند تا به چرخهای سوخت اتمی ایران از طریق شبکه مجازی حمله ور شوند و آنها را از کار ببندازند. همه این اقدامات، غیر قانونی و ضد بشری بود، و سازمان انرژی اتمی به روی خود نمی آورد. آنها بر اساس مواد مندرج در پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی حق داشتند از تأسیسات هسته ای ایران بازدید کنند. مشکل آنها استفاده از این حق نبود آنها حقوقی بیش از آن می خواستند که در پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای درج شده است.

در زمان خاتمی به مدت طولانی غنی سازی اورانیوم معلق شد و خسارات زیادی به ایران وارد آورد. در دوران خاتمی پروتوکول الحاقی پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای از طرف ایران امضاء شد که یک سند خائنانه برای نقض حق حاکمیت ملی همه کشورهاست. این سند خائنانه در دوران احمدی نژاد با همین استدلالی که به آن اشاره رفت از دستور کار خارج شد و مجلس فرمایشی نیز حاضر نشد این پروتوکول خائنانه را به تصویب برساند. در آن زمان آقای روحانی کنونی مسؤول تیم مذاکره کننده ایران بود. حال با کمال شگفتی می بینید که مجدداً جمهوری اسلامی اجرای این پروتوکول خائنانه را در متن قرار داد پذیرفته و به زیر آن صحنه گذارده است. در متن قرارداد موقت می آید که ما در چارچوب قرارداد جامع به این خیانت تن خواهیم داد:

"اقدامات شفاف ساز و با نظارت بیشتر مورد توافق را به طور کامل به اجراء درآورد. پروتوکول الحاقی در چارچوب اختیارات رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی تصویب و به اجراء درآید."

این پروتوکول نقض حاکمیت ملی ایران است. این پروتوکول که رژیم جمهوری اسلامی ماهیت آن را برای مردم روشن نمی کند، این حقوق را به جاسوسان و بازرسان آژانس بین المللی انرژی هسته ای می دهد، تا هر زمان، با هر چند نفر، هر جا که خواستند را بدون اطلاع قبلی به دولت ایران بازرسی کنند و دولت ایران حق ندارد مانع فعالیت آنها شود. این بدان معناست که ایران هرگز جای سرّی و سر پوشیده و نظامی و امنیتی مستقل نخواهد داشت. دل و روده ایران در دست سازمانهای جاسوسی است تا از پیشرفتهای فنی و نظامی و علمی ایران سر در آورند. این همان بلائی بود که به سر صدام حسین در آوردند. چنین خیانتی در تاریخ ایران قابل بخشش نیست.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی حتی به اعتراف خودش به هیچ کدام از خواستههای نرسیده است. بر تمام ادعاها و خواستههای صهیونیسم و امپریالیسم صحنه گذارده است و در مقابل چه چیزی دریافت کرده است؟ هیچ چیز. تحریمهای غیر قانونی به قوت خود باقی می مانند. امپریالیست امریکا بخشی از ثروت ایران را که به طور غیر قانونی مصادره کرده است زره زره پس می دهد و بر هزینه کردن آن نظارت می کند. این پولها باید خرج خرید کالاهای مورد نیاز از بازارهای امپریالیستی شود. اساساً معلوم نیست که این پولها به ایران داده خواهد شد یا خیر؟ امپریالیستها آنها را برای خرید کالاهای مورد نیاز ایران به ابر شرکتهای امپریالیستی داده و پولش را به جیب خود می ریزند. آنها به صراحت می آورند که تنها به رفع تحریمهای زیر، به تدریج و تحت نظارت امپریالیستی که مفهوش همان گروکشی و فشار است تن خواهند داد:

" تعلیق تحریمهای امریکا بر صنعت خود رو و تعلیق تحریمهای خدمات مرتبط.

صدور گواهی عرضه و نصب قطعات یدکی برای ایمنی پرواز هواپیماهای غیرنظامی ایران و خدمات مرتبط.

صدور گواهی بازرسیهای مرتبط با ایمنی و تعمیرات در ایران و همچنین خدمات مرتبط."

امپریالیستها در عین حال در ادامه سند اعتراف می کنند که مواد غذایی و داروهای مورد نیاز ایران را تحریم کرده بودند که ناگفته پیداست، ربطی به ساختن بمب اتمی ندارد. این اعتراف آشکار، بیانگر درجه توحش امپریالیسم جهانی است که برای گرسنگی دادن به مردم ایران به تئوری "ممنوعیت صدور کالاهای دو منظوره" توسل می جست و می جوید. در متن قرارداد تحت عنوان: "تعلیق تحریمهای امریکا و اتحادیه اروپا بر:" می آید:

"یک کانال مالی به منظور تسهیل تجارت امور انساندوستانه برای تأمین نیازهای داخلی ایران با استفاده از درآمدهای نفتی ایران در خارج از کشور ایجاد خواهد شد. تجارت امور انساندوستانه شامل مراودات تجاری مرتبط با تولیدات غذایی و کشاورزی، دارو، تجهیزات دارویی و مخارج پزشکی بیماران خارج از کشور خواهد بود. این کانال مالی شامل بانکهای خارجی مشخص و بانکهای ایرانی غیر تحریم شده خواهد بود که به هنگام ایجاد این کانال مالی مشخص خواهند شد."

این کانال مالی "انسانی" که بی شباهت به همان کانال مالی "انسانی"، "نفت در مقابل غذای" عراق در سازمان ملل است، با همان انگیزه تأسیس شده و همچنین سایر مواردی را در بر می گیرد که امپریالیستها تا کنون بر روی آن با همدستی عمال ایرانی خود، سرپوش می گذاشتند و منکر آن می شدند. این اقدامات "انسانی" نشانه توحش و بربریت امپریالیستهاست. در همان سند ذکر می کنند:

"نقل و انتقالهای مالی مورد نیاز برای پرداخت تعهدات ایران به سازمان ملل متحد. پرداخت مستقیم شهریه به دانشگاهها و دانشکدهها برای دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در خارج از کشور تا مبلغ توافق شده برای یک دوره شش ماهه."

می بینیم که امپریالیستها حسابهای بانکی ایرانی ها را مسدود کرده و آنها را در تمام دنیا به امان خدا رها کرده بودند. حال حاضراند این اربابان جهان، این پولها را به حساب دانشگاه های خودشان، بدون دخالت دست ایران، واریز نمایند. این که دانشجویان ایرانی خود نیز برای تأمین معاش، اساساً ارزی دریافت خواهند کرد در این قرارداد به چشم نمی خورد. مبلغی نیز که به صندوق سازمان ملل متحد می ریزند در خدمت آقای بان کی مون، خدمتگزار وفادار خودشان است و چیزی از آن به ایران نمی رسد. در یک کلام امپریالیستها بدهکاری های ایران به خودشان و ساختارهای اداری خودشان را پرداخت می کنند که خسارتی به آنها وارد نشود.

در یک کلام ملت ایران میلیاردها دالر هزینه کرده و بهای سنگینی برای پیشرفت و کسب فناوری مدرن و تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و حفظ غرور ملی خود پرداخته است و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با یک چرخش قلم، فقط برای این که بر سر کار بماند و قدرت سیاسی را برای حفظ مافیای قدرت در دست داشته باشد، بر باد داده است. رژیمی که به ملتش تکیه نکند، شفافیت در کارش نباشد، نمایندگان فرمایشی به مجلس بفرستد که قادر نیستند به اظهار نظر آزاد و بدون واهمه بپردازند و بر سر مصالح مردم ایران آزادانه و دموکراتیک بحث کنند، رژیمی که مانع شود تا احزاب آزاد وجود داشته باشند و به اظهار نظر بپردازند، رژیمی که بخواهد قرارداد کنسرسیوم نوین را در سایه مخوف سرکوب و اعدام و شکنجه به تصویب برساند، سرانجام مجبور است به آغوش امپریالیستها برود و با آنها همدستی کند.

البته در ایران مشتی فریب خورده "اصلاحات" وجود دارند که درجه آزادی یک ملت را با تعداد موهای بیرون از روسری اندازه می گیرند و فقط برای داوری، به تغییرات ظاهری، فردی و خصوصی و نه اجتماعی دل بسته اند. مشتی ایرانی خودفروخته نیز وجود دارد که تحقق "اصلاحات" را به معنی شرکت خودشان در حکومت و کسب حق حیات برای خودشان، نه برای ملت ایران تصور می کنند. این عده بر این سند نکتبار صحه خواهند گذارد.

بیچاره اما آن اپوزیسیون خود فروخته ایران که اساساً حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم را به رسمیت نمی شناخت و بر دروغهای امپریالیسم و صهیونیسم و بمب اتمی موهومی ایران صحه می گذارد. آنها یا سکوت خواهند کرد و یا ناچاراند برای اوباما و نتانیاهو کف بزنند که آرزوی این اپوزیسیون خود فروخته ایران را برآورده کرده اند.

حزب کار ایران(توفان)

۴ آذر ۱۳۹۲

www.toufan.org

toufan@toufan.org